

مصاحبه با فواد طرابلسی استاد علوم سیاسی دانشگاه بیروت در باره اوضاع سوریه

Medico international – برگردان ناهید جعفرپور 

فواد شخصیتی افسانه ای در میان چپ های لبنان است. وی به همراه دیگر فعالین دانشجویی در اوائل سال های ۱۹۷۰ با الهام از ماه مه ۱۹۶۸ بیش از یک سازمان چپ نو در لبنان تاسیس نمود. وی از سال ۱۹۹۷ به تدریس تاریخ و سیاست در دانشگاه بیروت مشغول است. وی بطور مرتب در باره تاریخ عرب، سیاست ها و جنبش های اجتماعی تحقیق نموده و ترجمه های بسیاری پیرامون گرامشی، چگوارا و ادوارد سعید و اسحاق آلمانی علنی نموده است.

پرسش: نگاه یک روشنفکر چپ به اوضاع سوریه چیست؟ خوش بین یا بدبین؟

پاسخ: هیچکدام من در واقع غمگین و عصبانی ام و در مقابل چشم یک فاجعه انسانی در سوریه در حال وقوع است. دیگر موضوع بر سر رژیم سوریه نیست بلکه موضوع بر سر موجودیت کشور سوریه است. با این حال من اعتقاد دارم که انقلاب در سوریه بهترین را برای مردم به ارمغان می آورد و همزمان بدترین رژیم های این منطقه را نشان می دهد.

پرسش: برای شما دلائل این شورش در سوریه چیست؟

پاسخ: ما در حال حاضر شاهد موج دوم انقلاب عرب هستیم. رژیم های خودکامه مدتهای طولانی است که منطقه ما را به لحاظ سیاسی و اقتصادی به نابودی کشانده اند. در سال ۲۰۰۰ بشار اسد بعد از اینکه جانشین پدرش شد، فوراً در بخش مالی و اقتصادی رفرم کرد. دولت رفاه قدیمی که قادر بود بخش های زیادی از جامعه را تامین نماید، تنظیم نئولیبرالی شد. رژیم تلاش نمود رفرم اقتصادی نماید تا توجه ها را از مسئله دمکراسی منحرف سازد. وزیر صنایع اسبق که امروز مشاور نزدیک اسد است و همچنین کمونیست سابق است آنزمان گفته بود: ما مدل چینی را پیروی می کنیم. یعنی رفرم های اقتصادی

بدون آزادی های دمکراتیک. امروز اما ما با فقر گسترده بدون آزادی های سیاسی روبرو هستیم. یکسال پیش حداقل ۲۰ درصد مردم سوریه بیکار بودند. از هر سه خانواده یکی بویژه در مناطق روستائی زیر خط فقر زندگی می کردند.

پرسش: بسیاری از فعالان سوریه در بیروت هشدار به خطر حمله نظامی می دهند. آنها ترس از تخریب کلی جامعه سوریه را دارند.

پاسخ: بله مطمئنا. اما این تنها سطح سیاسی بحث هاست. زمانی که در تظاهرات های سوریه فریاد منطقه ممنوعه هوائی سر داده می شود، دیگر این یک خواست سیاسی نیست بلکه اینجا مردمی که هر روز می توانند بقتل برسند از حق خود برای زنده بودن دفاع می کنند. من این هیجان عمومی در باره تهدید مداخله نظامی خارجی را زیاد درک نمی کنم. پرسش من اینجاست. که چه کسی به واقع مداخله می کند و برای چه چیزی مداخله می کند؟ آمریکائی ها می خواهند که اتحادیه عربی این کار را کند که آنها هم دنبال راه حل سازش در شورای امنیت سازمان ملل هستند. کشورهای محافظه کار عربی هم بویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی همان منطق آمریکا را دنبال می کنند؛ همه آماده اند سر رژیم را قطع کنند اما زیرساختار های رژیم را نگاه دارند و کشوری که تکیه بر ارتش و سیاست نئولیبرالی دارد را برقرار سازند. آنها بدنبال راه حلی یمنی هستند. راه حلی که در آن رئیس جمهور تغییر کند اما دیوان سالاری خشونت همچنان برقرار باشد. اما اسد را نمی توان براحتی برداشت. زیرا که او سوار بر کل سیستم است و اگر او سرنگون شود کل سیستم او هم از هم پاشیده می شود. این عوام فریبی محض است اگر که سعودی ها اپوزیسیون را بنام آزادی مسلح سازند. همین حالا جنگجویان سنی خوب تعلیم داده شده عراقی در سوریه فعالند. همه این گرایش ها نشان از وخیم شدن اوضاع در سوریه است. اما واقعیت این است که اکثریت مردم سوریه جنگ نمی خواهند. حال فرق نمی کند این جنگ از سوی چه کسی باشد. از سوی دیگر هم مردم چیز دیگری بجز رفتن این رژیم را هم نمی خواهند. زمانی که ۴۹ درصد مردم در سوریه مخالف رژیم اسد هستند، اهمیت قدرت حرکت این ۴۹ درصد بیش از آن ۵۱ درصدی است که تنها ادعا دارند اسد می تواند کشور آنها را از بحران نجات دهد. حتی رفرا اندم قانون اساسی در ماه فوریه هم تنها یک بازی بود. زمانی که به افکار عمومی گفته می شود که این رفرا اندوم یک راه حل سیاسی است و در عین حال همواره کسانی را که اعتراض کرده اند می کشند، پس قصد رژیم اسد کاملا آشکار است.

پرسش: در سوریه خارجی ها چه منافعی دارند و بدنبال چه هستند؟

پاسخ: موضوع بر سر جغرافیای سیاسی سوریه و سیاست رژیم است: اتحاد با ایران، دشمنی رسمی با اسرائیل، همکاری با حزب الله لبنان و بعلاوه اینکه سوریه مرزهای شمالی اسرائیل را کنترل می کند.

زمانی که ناظرین اتحادیه عربی وارد این کشور شدند، شدید ترین حملات در جنبش مقاومت صورت می گرفت. زمانی که بمباران های پشت سر هم در حمص صورت گرفت، خانم کلینگتون ادعا کرد که جنگجویان القاعده درون مخالفان سوریه نفوذ کرده اند. بنظر من این دلیلی روشن بود برای عدم اعتماد آمریکا بر علیه شورشیان سوریه. روس ها هم برنامه خود را دارند. آنها هم همچنین برایشان منافع مردم مهم نیست. آنها می خواهند پایگاه های نیروی دریائی شان را در سوریه حفظ کنند و نسبت به سیستم دفاعی موشکی آمریکا در ترکیه بی اعتماد هستند. بحران سوریه برای آنها هم یک آزمون است. آزمون این مسئله که تا چه اندازه در واقعیت هژمونی آمریکا ضعیف است و یک امپراطوری جدید روسیه در آینده چگونه می تواند باشد. رهبریت سوریه از تمامی این فاکتور ها استفاده می کند. بر خلاف سال گذشته ما امروز با یک درگیری بین المللی روبرو هستیم. اسد برای برون رفت از مشکلات داخلی از تهدیدات خارجی بعنوان دلیلی برای عدم وجود اصلاحات استفاده می کند. اپوزیسیون هم ضعیف است و اینکه نمایندگان تبعیدی همانطوری که ادعا می کنند می توانند سخنگوی اکثریت کسانی باشند که در تظاهرات های داخل سوریه جان شان را کف مشتشان دارند، خود قابل سؤال است.

پرسش: آیا منطق اسلحه تهدیدی است و آیا مذهب قدرتش افزون خواهد شد؟

پاسخ: بله. نظامی شدن شدت می گیرد. این هم درست است که با وجود اینکه فعالین از همه مذاهب در جنبش هستند اما اکثریت سنی مذهب می باشند و در مجموع جنبش روحیه ای اسلامی دارد. اما در مرحله نخست این جنبش یک جنبش اجتماعی از تهیدستان است. آنها از مناطق روستائی و مناطق محروم شهری می آیند. وحشیگری و خشونت رژیم پتانسیل رویکرد به خشونت را در میان گروه های رادیکال اسلامی جنبش قوت می بخشد. مذهب داری در هنگام انقلاب مفهومی جدید بخود می گیرد: البته کمتر به این دلیل که مردم سوریه در رابطه با مسئله مذهب محافظه کار شده اند بلکه به این دلیل که آنها بدینطریق می خواهند رژیم خشن و سکولار بعث را رد کنند. دولت با وجود اینکه

رسما از لائیسیته دفاع می کند اما در واقعیت رژیم تعیین ارزش را از مذاهب علوی رئیس جمهور و خانواده اش می گیرد. سوریه از سال ۱۹۷۰ کشوری دیکتاتوری است. کشوری تک حزبی با حاکمی ابدی در صدر حکومت. بنا براین ما باید از صحبت کردن در باره ماهیت سکولار این رژیم صرف نظر کنیم.

پرسش: آیا نسل اعتراضی کنونی رابطه ای با روشنفکران قدیمی " بهار دمشق" سال ۲۰۰۰ دارند؟

پاسخ: نه. در اینجا یک خلع بزرگ سیاسی وجود دارد. تا یکسال پیش هیچ اپوزیسیون واقعی نمی توانست بیانی آزادانه داشته باشد. روشنفکران قدیمی " بهار دمشق" صدائی محدود داشتند و بسیاری از سخنگویان نشان راهی زندانها یا تبعید شدند. با این وجود در سوریه جریانات کمونیستی هر چند ضعیف اما وجود دارند که نمایندگان و سخنگویان آنها غالباً کم و بیش متحدین سیاسی حزب بعث بوده اند. آنها از سوی بسیاری از جوانان فعال رد می شوند. این جوانان عضو احزاب نیستند بلکه سازماندهان خوبی هستند که می دانند چگونه یک تظاهرات سازماندهی می شود و می دانند که چگونه می شود از خود محافظت نمود و دفاع نمود و یکدیگر را کمک کرد. آنها از میان تمامی اقشار جامعه بر می خیزند و از رسانه های جدید خوب استفاده می کنند. حرکت آنها ضد استبدادی است و نمی خواهند دیگر فرمانبردار باشند و هر گونه تمرکز گرائی را رد می کنند. پایگاه آنان احساس و صدای مشترکشان است. کمیته های محلی جدید و نهاد های فرهنگی جدید شکل گرفته است. بسیاری از فعالان زنان می باشند و این خود در سوریه مسئله ای کاملاً جدید است. ما در حال حاضر شاهد یک خیزش خود بخودی استثنائی هستیم. خیزش خود بخودی ای با تمامی ضعف هائی که چنین جنبش هائی با خود همراه دارند. دیگر هیچ سازماندهی هژمونی طلبانه سیاسی وجود ندارد. پیام های اخیر و عکس ها فیلتر نشده اند و در حقیقت فرهنگ جدیدی از کار رسانه ای در حال حرکت است.

پرسش: چگونه باید ما در اروپا و همه چپ ها و همه کسانی که به دلائل درست به نقشه های دخالتگرانه غرب اعتماد ندارند در باره سوریه بیا نیشیم؟

پاسخ: یکی از آخرین و بدترین سنت های چپ هنوز هم این است که همواره عاشق دیکتاتور هاست و گول گفتارهای سکولار آنها را می خورد. زمانی که من سال گذشته در دانشگاه وین تدریس می کردم با

برخی از دوستان چپ غالباً دعواهای سختی داشتم. آنها از قزافی بعنوان بزرگترین فرمیسم یاد می کردند که کشوری سوسیالیستی بنا کرده است و از اسد بعنوان ضد امپریالیست نام می بردند. در حالیکه من اعتقاد دارم چپ ها باید در مرحله نخست با تحولات دمکراتیک همبستگی داشته باشند حتی اگر این جنبش ها خصلتی سکولار نداشته باشند. انسانها تنها خواهان زندگی بهتر و آینده ای بهتر نیستند بلکه آنها همچنین در مقابل این رژیم هیولای مدرن هم شورش می کنند. این مسئله برای مصر، تونس، یمن و اکنون برای سوریه صادق بود و هست. این مبارزه ای رو به جلوست که همچنین در جبهه سکولار ادامه خواهد یافت. به این مفهوم که بر علیه تمامی کسانی که در آینده برمی خیزند تا قدرت را مجدداً قطبی نمایند و خشونت و ستم را در سطوح مذهبی یا فرهنگی جا بیا نندازند، مبارزه خواهد کرد.

مصاحبه گر:

Martin Glasenapp